



مراومه اتحاد انقلابي كارگران افغانستان

افغانستان سرزميني است كه داراي تاريخ ديرينه و پرافتخار مبارزات توده اي مي باشد . سرزمين ومردمي كه مراحل زندگي اوليه و بردگي را سيري نموده و وارد جامعه فيودالي گرديده وتاريخ مبارزات طبقاتي را دارا مي باشند . از لحاظ اقتصادي زندگي از طريق رمة داري وبعدا زراعت پيش برده مي شد عقايد گوناگون ديني در اين سرزمين انتشار يافت . ملوك الطوايفي سالها زندگي مردم را در انقيادخود قرار داده بود و مانع پيشرفت جامعه مي گرديد . تا اينكه در اثر عوامل داخلي و خارجي ملوك الطوايفي برچيده شده و كشور يك پارچه تحت حكومت واحد مركزي در نيمه دوم قرن نوزده ايجاد گرديد. و موجوديت كشور كنوني افغانستان تثبيت گرديد . رشد سرمايه داري در كشور هاي اروپائي وموجوديت سلطه آنان در جوار افغانستان ودر خود اين كشور ، و رشد نيروهاي مولده در داخل كشور زمينه پيدايش سرمايه داري در افغانستان نيز در همان نيمه دوم قرن نوزده ايجاد گرديد . با وجود سير تكامل اجتماعي شرايط زندگي خلق كشور همچنان تحت استثمار وستم قرار دارد . مبارزات طبقاتي توده ها عليه استثمارگران وجنگهاي استقلال طلبانه عليه قدرت هاي استعماري خارجي همچكدام استثمار وستم را از گرده توده ها برنداشت و تمام جانفشاني هاي آنان در خدمت منافع طبقات حاكم كشور قرار گرفت . علت آن هم اين بود كه بنا برعدم رشد نيروهاي مولده ومناسبات توليدي هنوز يك جهان بيني علمي كه مبارزه طبقاتي را سازمان دهد و توده هاي زحمتكش كشور را از بند استثمار و ستم طبقاتي حاكم رها سازد و جود نداشت . توسعه روابط اجتماعي داخلي و توسعه روابط خارجي در زمينه اي اقتصادي ، سياسي وفرهنگي ، رشد افكار انقلابي را نيز همراه داشت . و دردهه چهل ماركسيزم – لينينيزم – اندیشه مائوتسه دون منحيث يك ايدئولوژي انقلابي وارد جامعه گرديد . روشنفكران مترقي بان آشنا شدند . اگرچه از آن زمان تا بحال تشكّل هاي گوناگون روشنفكري انقلابي ايجادگرديده وايدئولوژي پرولتري در سطوح معيني انتشار يافته است . ولي تا هنوز يك حزب سياسي پرولتري از مبارزات طبقاتي كارگران و توده هاي زحمتكش را رهبري نمايد وجود ندارد . بناء ايجاد چنين حزبي از وظيف مهم واوليه تمامي انقلابيون كمونيست است . زيرا فقط حزب كمونيست يعني ستاد سياسي كارگران است كه ميتواند مبارزات توده ها را به پيروي رساند . استثمار وستم را برچيند وجامعه نوين ومترقي را ايجاد نمايد . ما كمونيست ها موظفيم ايدئولوژي پرولتري را خوب فرا گيريم وآنها در بين كارگران برده و آنان را هرچه بيشتربا اين سلاح مبارزه طبقاتي شان آشنا سازيم . ازآنان بياموزيم و به آنان بياموزانيم . ماركسيزم را با شرايط جامعه افغانستان تطبيق دهيم وتئوري هاي خاص اجتماع افغانستان را بدست آوريم . و با پيوند دادن ايدئولوژي با جنبش كارگري پايه هاي طبقاتي حزب پرولتري را فراهم نموده و

حزب	كمونيست	افغانستان	راايجاد	نمائيم
-----	---------	-----------	---------	--------

تاريخ سه دهه اخير تاريخ مبارزات جنبش دموكراتيك نوين است . " سازمان جوانان مترقي " در سال 1343 ايجاد گرديد و جريده " شعله جاويد " در سال 1347 به انتشار علني افكار دموكراتيك نوين آغاز كرد . در اين مرحله مبارزات طبقاتي كارگران و دهقانان اوج گرفت ومبارزات روشنفكران مترقي نيز توسعه پيدا كرد ويك دهه مبارزات دموكراتيك شكوفان گرديد كه كودتاي 26 سرطان به منظور تحكيم منافع طبقات حاكمه و باداران امپرياليستي شان سرهمبندى گرديد . مبارزات توده ها و روشنفكران سركوب گرديد و رژيم بورژوا فيودال مستقر شد . در اين مرحله مبارزات توده ها فروكش كرد و بالطبع مبارزات روشنفكري نيز بنا به نبودن پيوند هاي توده اي عميق دچار سردرگمي گرديد ، انشعاب در صفوف روشنفكران انقلابي ايجاد گرديد ، بجاي دست يابي به يك خط مشي سياسي متناسب با شرايط اجتماعي افغانستان بمنظور انقلاب آزاديبخش در كشور ، دچار گرايشات انحرافي و خرده بورژواني گرديدند . تضاد بين جناح هاي مختلف طبقات حاكمه به رقابت بين سوسيال امپرياليزم و امپرياليزم غرب در اين مرحله بيشتربينبارز بود . در اثرهمين تضاد ها و رقابت ها بود كه كودتاي 7 ثور سرهمبندى گرديد و جناح رويزيونيست هاي خلق و پرچم و سوسيال امپرياليزم روس درمقابل جناح وابسته به غرب و امپرياليزم غرب موفق گرديد كه قدرت سياسي را به چنگ آورد و افغانستان را به مستعمره روس مبدل گرداند . جنگ فعلي نيز در اثر تضاد بين همين جناح ها در گرفته كه منافع ملي خلق كشور را درك اوضاع در دهه اخير جنبش انقلابي كشور مارا به پيراهه كشانيده و به تشنت و آشفته فكري دچار گردانيد .

را	در	معرض	معامله	گذشته	اند
----	----	------	--------	-------	-----

شکل های انقلابی نتوانستند مشی انقلابی ملی و دموکراتیک را به توده ها ارائه دهند و آنان را رهبری نمایند ، بلکه خود دنباله روی پیشه کردند و به ورطه اپورتونیزم ، رویونیوزم و انحلال طلبی در غلطیدند . موقتا ارتجاع بر انقلاب چیره گردیده ولی این موقتی است زیرا نیروهای انقلابی جوان و مترقی و بالنده اند و پیروزی نهایی از آن انقلابیون است . ما کارگران کمونیست وظیفه انقلابی خود می دانیم که با شناخت از ماهیت و خصلت اجتماع افغانستان - زیرا " شناختن خصلت های اجتماعی یعنی درک وضعیت کشور پایه اساسی فهم مسایل انقلابی را تشکیل می دهد " - مشی عمومی و سیاست عمومی مان را در مرحله تاریخی کنونی جمع بندی نمائیم . وظایف و اهداف مان را توضیح دهیم . افغانستان در بین کشورهای آسیای میانه ، چین ، ایران و پاکستان موقعیت دارد ، که کشورهای آسیای میانه و چین یک دوره رژیم های سوسیالیستی را تجربه کردند ، ولی رویونیستیهای درون احزاب آنان که مدافعین بورژوازی هستند در این کشورها سرمایه داری را احیاء نمودند کشورهای ایران و پاکستان هنوز در مرحله نیمه سرمایه داری وابسته بسر می برند . درصاف بین المللی تضاد بین کارگران و سرمایه داران تضاد بین کشورهای امپریالیستی و خلقهای کشورهای تحت سلطه و تضاد بین خود کشورهای امپریالیستی همچنان وجود دارد . که تضاد های اساسی جهان کنونی را تشکیل می دهد . بلوک سوسیال امپریالیستی درحال تجزیه شدن است کشورهای اروپای شرقی درحال ایجاد سیستم اقتصادی بازار اند . و شوروی سوسیال امپریالیستی در وضع بحرانی شدید بسر می برد و تعدادی از جمهوری های آن خواهان جدایی اند . به لحاظ بحران داخلی روس ها خواهان حل مسئله افغانستان از طریق مسالمت آمیز به نفع سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب شده اند . اوضاع درکشورهای بلوک امپریالیزم غرب نیز نا آرام است تورم و بیکاری افزایش یافته و بحران اقتصادی امپریالیست های غربی را تهدید می کند و آنان در تلاش یافتن راه خروج از آن اند . و از تشنج اوضاع در اروپای شرقی و شوروی به نفع خود استفاده می نمایند . جنگ ارتجاعی کنونی درکشور ما این توهم را در توده ها بوجود آورده که سوسیال امپریالیزم و اعمال جنایتکارانه اش را بجای سوسیالیزم و کمونیزم بگیرند و از این لحاظ مبارزات ما برای روشنگری ذهن توده ها دشوار شده است . سطح پائین اقتصادی و فرهنگی در نتیجه سطح پائین رشد سیاسی و موجودیت توده های وسیع دهقانان و خرده بورژوازی بر این دشواری می افزاید .

در افغانستان ملیت های تاجیک ، پشتون ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، وغیره ... زندگی می کنند و به زبان های دری ، پشتو ، ازبکی ، بلوچی ، نورستانی ... صحبت می کنند . و دو زبان دری و پشتو عمومیت دارد . مبارزات توده ای در کشور ما مبارزات توده های همین ملیت ها است . زنان در کشور ما نصف جامعه را تشکیل می دهند و تحت شدید ترین ستم های طبقاتی و جنسی قرار دارند و خواهان مبارزه برای رهایی شان می باشند ، که باید از آنان حمایت و پشتیبانی گردد . بنابر قدامت تاریخی این کشور از فرهنگ غنی خلق برخوردار است و بنا بررشد مناسبات اجتماعی فرهنگ نوین نیز در افغانستان توسعه می یابد . افغانستان کشوریست دارای زمین های حاصل خیز زراعتی ، آب های خروشان و اقلیم مناسب برای زراعت متنوع می باشد و زندگی مردم عموما از راه زراعت تامین میشود . مالداري نیز نقش قابل ملاحظه ای دارد . توسعه صنعت نسبت به زراعت عقبمانده تر می باشد . بناء يك کشور عموما زراعتی می باشد . اگرچه اقتصاد طبیعی و خود کفایی دهقانی تا حدود زیادی کاهش یافته و بهره مالکانه که مالکان ارضی در یافت می کردند و به مصرف می رساندند و مبادله نمی کردند و اگر هم بعضا مبادله میشد در رشد سرمایه داری کشور تاثیر چندان نداشت . مالکان ارضی زمین های زیادی را در اختیار دارند و به مالکان بزرگ ، متوسط و کوچک تقسیم می شوند . و دهقانان یا اصلا زمین ندارند و یا کمتر دارند و به دهقانان بی زمین ، کم زمین ، میانه حال و مرفه تقسیم می شوند . علاوه به استثمار مالکان ، حکومت نیز که از بهره مالکانه آنان تغذیه می کند بر دهقانان فشار وارد می آورد . دهقانان از حقوق مادی و معنوی بر خوردار نیستند . اکثریت دهقانان با زمین کم و اقلیت مالکان با زمین های زیاد مسئله اصلی جامعه ما است ، که مبارزات دهقانی به این پایه استوار میگردد . بناء رژیم اجتماعی و اقتصادی کشور پیشرفتی نکرده ، و تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید یعنی تضاد بین دهقانان و طبقه مالکان ارضی تضاد اصلی جامعه افغانستان را تشکیل میدهد . سرمایه داری که از نیمه دوم قرن نوزدهم در کشور ظاهر گردید و با رشد اقتصاد سرمایه داری ماهیت اجتماع دگرگون شده و اجتماع افغانستان از فیودالی به نیمه فیودالی تحول حاصل نموده ، ولی ورود سرمایه های خارجی و سلطه امپریالیستی مانع رشد سرمایه داری ملی گردیده و سرمایه داری وابسته را ایجاد نموده است . ولی شیوه تولید غالب را شیوه تولید فیودالی تشکیل می دهد . کارگران کشور که همپای بورژوازی رشد نموده اند نیروی بالنده و انقلابی جامعه ماست . امپریالیستها با صدور سرمایه سلطه خود را بر کشور ما تحمیل کرده اند ، تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و مداخله امپریالیزم غرب بیانگر سلطه و مداخله آنان در تمام شئون حیات اجتماعی خلق ما می باشد . و فیودالیزم را در داخل کشور پایه سلطه خود قرار داده و بورژوازی کمپرادور وابسته به خود را در اختیار دارند .

باشناخت از این ماهیت و خصیلت اجتماع می توان گفت که افغانستان یک کشور نیمه فیودالی است . سلطه سوسیال امپریالیزم شوروی کشور را به مستعمره مبدل گردانید و بحران و تشنج اوضاع در داخل شوروی و بحران درون رژیم کودتای 7 ثور ، و مداخلات امپریالیزم آمریکا و فشار نظامی نیروهای وابسته به آن افغانستان را بطرف یک کشور نو مستعمره سوق داده ، بناء حل تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولید و تضاد بین خلق و امپریالیزم در دستور کار انقلاب قرار دارد . باید که هدف های انقلاب ، و ظایف آن ، نیروهای آن ، خطوط مشخصه و آینده انقلاب را روشن ساخت .

دشمنان اصلی انقلاب امپریالیزم ، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور است و این دشمنان انقلاب دارای نیروهای مقتدر و ماشین نظامی ، قدرت سیاسی و اقتصادی می باشد . و بصورت مسالمت آمیز کنار نخواهند رفت. از طرف دیگر نیروهای انقلابی ضعیف و پراکنده اند. بناء انقلاب پروسه طولانی را خواهد پیمود و از طریق فهرانقلابی به سلطه و ستم و استثمار دشمنان اصلی انقلاب و خلق کشور خاتمه خواهد داد . یعنی از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی توده ای و طولانی ، با ایجاد پایگاه های در مناطق دهات و توسعه آن و محاصره شهر ها از طریق دهات انقلاب به پیروزی خواهد رسید . در جریان انقلاب که استراتژی مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه را تشکیل می دهند سایر اشکال مبارزه در شهر و دهات نیز استفاده خواهد شد .

از آن جاییکه مهمترین وظایف انقلاب را شکست امپریالیزم و فیودالیزم تشکیل می دهد یعنی وظیفه انقلاب ملی در برابر امپریالیزم و انقلاب دموکراتیک علیه فیودالیزم می باشد . نیروهای دیگر در این انقلاب در جبهه ضد انقلابی دشمنان خلق مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور می باشد . در جبهه انقلاب و دوستان خلق نیروهای طبقه کارگر رهبر انقلاب ، دهقانان نیروی عمده انقلاب و خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی و سایر عناصر ملی و دموکرات قرار دارند . در برخورد طبقاتی با نیروها باید موقعیت جناح های چپ و راست و بخش های پائینی ، میانه و بالایی وهم وابستگی ضد انقلاب به امپریالیست ها را مدنظر قرار داد و بان توجه و برخورد علمی و انقلابی مناسب نمود و تصمیم گرفت .

با توجه به استدلالات فوق ماهیت انقلاب مارا در مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک نوین تشکیل میدهد . که استراتژی و برنامه حد اقل ما می باشد . انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا است . و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی استراتژی و برنامه حد اکثر ما می باشد . چون در مرحله کنونی انقلاب را علیه امپریالیزم ، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور و بوروکرات است و به وسیله کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و سایر عناصر ملی دموکرات به پیش برده می شود . مضمون اساسی انقلاب ، حل مسئله زمین می باشد ، و مشی عمومی مادر اصلاحات زمین تکیه بر دهقانان بی زمین و کم زمین و اتحاد با دهقانان میانه حال می باشد ، " تا ستم و استثمار فیودالی بطور منظم و با شیوه ها گوناگون براه افتد " و تولیدات زراعتی بسط باید . در طی اصلاحات زمین آماج ما فقط ستم و استثمار فیودالی است که از طرف طبقه مالکان ارضی عملی می شود ولی منافع بورژوازی ملی و منافع موسسات صنعتی و تجارتهی که توسط مالکان ارضی اداره می شود (در صورتیکه کمپرادوری نباشد و زندگی خلق را تهدید نکند) لطمه زده نخواهد شد .

بناء مشی عمومی و سیاست عمومی ما در مرحله تاریخی کنونی ، انقلاب توده های خلق تحت رهبری پرولتاریا ، انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد فیودالی و ضد بورژوازی کمپرادور و بوروکرات یعنی انقلاب دموکراتیک نوین است ، که از طریق برقراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق به پیش برده می شود. انقلاب در این مرحله دوره تحولی است بین اجتماع نو مستعمره و نیمه فیودالی و استقرار جامعه سوسیالیستی . در جامعه نو مستعمره نیمه فیودال انقلاب دو مرحله دارد . نخست تبدیل جامعه از حالت نو مستعمره و نیمه فیودال به جامعه دموکراتیک و مستقل و در مرحله دوم گذار بسوی انقلاب سوسیالیستی. پس انقلاب دموکراتیک نوین جزء از انقلاب جهانی سوسیالیستی است .

چون هدف انقلاب دموکراتیک لغو امتیازات مخصوص امپریالیزم واز بین بردن استثمار و ستم مالکان زمین و بورژوازی کمپرادور ، و دگرگون گردانیدن روابط تولید نوع بورژوا - فیودال است . بناء ضد امپریالیستی است و امپریالیزم با آن مخالفت می کند . و از آنجائیکه موانع سرمایه داری را برطرف می کند ، بناء سرمایه داری تاحدی رشد می کند و آزاد کردن کلیه نیروهای مولده میسر می گردد .

بناء عوامل سوسیالیستی نیز رشد می کند .

رولتاریای کشور افزایش می یابد ، تحولات اقتصادی ، تحولات سیاسی و فرهنگی را در زندگی توده ها نیز بهمراه دارد . حزب سیاسی پرولتاریا در زندگی سیاسی توده ها اهمیت روزافزون خواهد یافت و از طرف توده های دهقانان و خرده بورژوازی مورد پذیرش بیشتر قرار خواهد گرفت .

حزب کمونیست وظایف دوگانه انقلاب را به پیش خواهد برد . وظیفه انقلاب دموکراتیک و وظیفه سوسیالیستی . مسئولیت اجرای این وظایف دوگانه انقلابی به عهده حزب سیاسی پرولتاریا یعنی حزب کمونیست قرار دارد . بدون موجودیت حزب کمونیست که دارای پایه های طبقاتی پرولتاری می باشد و از طرف توده ها پشتیبانی شود واز ایدئولوژی ، برنامه سیاسی و سازمان

کاملاً مستحکم برخوردار باشد . امکان انجام این وظایف ممکن نیست . از اینرو هر فرد کمونیست و وظیفه دارد که برای ایجاد چنین حزب کمونیستی صادقانه و جدی مبارزه نماید . حزب کمونیست یگانه سلاح پر قدرت است در دست پرولتاریا برای ایجاد جامعه نوین .

هدف فعالیت ما ایجاد دولت نوین و بنای جامعه نوین است جامعه دارای سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و

فرهنگ دموکراسی نوین

سیاست دولت کنونی سیاست ارتجاعی و در خدمت مدافع طبقات ضد انقلاب و دشمنان خلق است . اقتصاد کنونی کشور اقتصاد نیمه فیودالی و نیمه سرمایه داری است که تمام شریان های اقتصادی در دست مالکان بزرگ ارضی ، بورژوازی کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و در یک کلام اقتصادی در خدمت طبقات حاکمه و پاداران امپریالیست آنان است . بنابراین فرهنگ حاکم در جامعه ای که انعکاس اقتصاد و سیاست حاکم است نیز در خدمت طبقات حاکمه مرتجع و امپریالیزم است و فرهنگ مبتذل و ارتجاعی و خرافاتی را برای توده های تبلیغ می کند تا با تحمیق ذهنیت خلق برای تطبیق اهداف شوم اقتصادی و سیاسی خود را بر آورده سازند پس با جرأت گفته می توانیم که سیاست ، اقتصاد و فرهنگ کنونی در خدمت ضد انقلاب و دشمنان خلق افغانستان می باشد . اما سیاست دموکراسی نوین در خدمت منافع توده های خلق می باشد و از منافع آنان در سطح ملی

و بین المللی دفاع می کند

اقتصاد دموکراسی نوین در خدمت رفاه اقتصادی توده های خلق می باشد و عوامل اقتصادی آنان را رشد می دهد و سلطه ضد انقلاب و دشمنان خلق را از زندگی اقتصادی آنان بر طرف می نماید . فرهنگ دموکراسی نوین که انعکاس چنین سیاست و اقتصادی است نیز از آن توده های خلق بوده آگاهی سیاسی آنان را ارتقاء داده علوم را در خدمت آنان قرار می دهد ، علیه خرافات و عادات ناپسند مبارزه می شود . پس با جرأت گفته می توانیم که سیاست دموکراسی نوین اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین است که می تواند ما را به پیروزی نایل گرداند .

سیاست دموکراسی نوین

رژیم سیاسی که بر حسب مضمون و محتوی اجتماعی اش در کشور نو مستعمره و نیمه فیودالی برپا می شود جمهوری دیکتاتوری دموکراتیک خلق است . رهبری سیاسی علیه امپریالیزم فیودالیزم ، بورژوازی کمپرادور توسط پرولتاریا که انقلابی ترین طبقه اجتماعی کشور می باشد صورت می گیرد . این سیاست دموکراسی نوین از طریق جبهه متحد کارگران ، رهبر انقلاب ، دهقانان نیروی عمده انقلاب و خرده بورژوازی و بورژوازی ملی به پیش برده می شود . و همین نیروها پایه دولت و قدرت سیاسی جمهوری دموکراتیک بوده و دیکتاتوری دموکراتیک خلق توسط همین عناصر ضد امپریالیزم ، ضد فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور اعمال می گردد

ترکیب دولت نوین : دیکتاتوری دموکراتیک خلق یعنی دیکتاتوری اتحاد کلیه طبقات انقلابی است . که در این دولت نوین حاکمیت ملی به سود خلق می باشد . زیرا قدرت دولتی دموکراسی نوین قدرت دولتی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی توده های خلق است که طبقه کارگران را رهبری می کند

سیستم حکومت : " عبارت از شکل و ارگانهای آن قدرت سیاسی که یک طبقه معین اجتماعی برای مقاومت در برابر دشمن و برای حفظ قدرت سیاسی خود اختیار می کند " این ارگان ها در چوکات و بنای مناسب معرف دولت است . " باید روابط سیاسی داخلی را بنا کرد و سیستم شورا ها - سیستم مجلس های انتخابی دایر گردد . باید سیستم انتخاباتی حقیقتاً همگانی ، مساوی و برای همه بدون تمایز جنسی ، ملیت ، زبان ، مذهب ، ثروت و تحصیل اجرا شود . این سیستم مطابق دموکراسی نوین است و با وضع طبقات انقلابی در دولت منطبق خواهد بود . این سیستم ، سیستم سانترالیزم دموکراتیک است که خواست توده های انقلابی را کاملاً بسط می دهد و قدرت لازم برای انهدام ضد انقلاب می باشد . این تنها خط مشی واقعی امر بنای ملی است . امری که در برابر ما قرار دارد .

(ما باید جبهه متحد با کلیه طبقات ، اقشار ، احزاب و گروه های سیاسی و نیز با کلیه اشخاصی که اساساً ضد امپریالیزم و ضد دشمنان خلق باشد جدا بکار بندیم و حفظ کنیم . به شرطی که در صد طرد حزب کمونیست بر نیایند . و جبهه متحد را به شکست نکشاند) زیرا آنچه خصلت انقلاب را معین می کند از یکسو عبارت است از دشمنان عمده آن و از سوی دیگر عبارت است از نیروهای عمده انقلابی ، امروز دشمنان عمده ما امپریالیزم ، فیودالیزم و سرمایه داری کمپرادور و بوروکرات است و نیروهای عمده ما در مبارزه بر ضد این دشمنان عبارتند از کلیه زحمتکشانی یدی و فکری - از اینجاست که انقلاب ما در مرحله کنونی خصلت انقلابی دموکراتیک نوین توده ای دارد . سیاست دموکراسی نوین در حقیقت خواهان بخشیدن حاکمیت

به دهقانان است . چونکه مسئله ما در حقیقت مسئله ارضی است . پس انقلاب ما يك انقلاب ارضی است و در شرایطی که امپریالیزم در کشور ما تجاوز و مداخله می نماید وظیفه ما برپایی جنگ مقاومت و تقلیل بهره مالکانه می باشد . بنا بر سیاست انقلابی ، سیاست ارضی و کارگری است و بیداری توده ها وظیفه ما می باشد . بدین ترتیب ما خواهان برپایی جمهوری دموکراتیک خلق متشکل از اتحاد خلق کشور می باشیم . که در آن قوانین نوین مبتنی بر منافع خلق زحمتکش ایجاد گردد .

1. تمام اراضی دولتی کنونی و معادن به مالکیت دولت نوین درآید.
2. تمام اراضی مالکان بزرگ بین دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم گردد بر روی این اراضی به مقیاس وسیع و باجدید ترین وسایل و به سود تمام جامعه زراعت می شود
3. تمام عوارض ، بیکاری ، عشرت ها و سایر مطالبات فیودالی که بر دهقانان تحمیل شده اند بدون هیچگونه غرامت لغو می شوند
4. سازماندهی طبقه کارگر بعنوان يك طبقه از طریق اتحادیه های کارگری تحت رهبری حزب کمونیست.
5. تعیین واحد برای روز کار (8 ساعت در روز) . (تعیین ساعت کار گروه های مختلف سنی)
6. وادار ساختن صاحبان کارخانه ها ، تازمانی که هنوز وجود دارند به پرداخت دسمتزدی معادل دسمتزدی که دولت می پردازد
7. منع کار کودکان تا سن (15 سالگی)
8. به اجرا گذاشتن قوانین بهداشتی و ایمنی کارخانه ها ، زیرا اگر قوانین دقیقی در باره محدودیت ساحات کارگروه های مختلف سنی همراه با اقدامات ایمنی دیگر وجود داشته باشد . ترکیب کار تولیدی با آموزش می تواند به یکی از کارآمدترین ابزار تغییر جامعه مبدل گردد.
9. تعیین ضوابطی برای کار زنان از قبیل تعیین ساعت کار و استراحت آنها ، لغو فعالیت زنان در شاخه های از تولید که از لحاظ جسمی و اخلاقی برای آنان مناسب تلقی نمی گردد . بهبود بخشیدن شرایط زندگی زنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی.
10. تنظیم قانون روابط بین کارگران و کارفرمایان و تشکیل بازرسی مناسبی که نمایندگان کارگران در آن حاضر باشند.
11. سازمان دادن کار یا اشتغال پرولتارها در مزارع ، کارخانه ها و کارگاه ها به نحوی که رقابت میان کارگران از بین برود.
12. تضمین معیشت کارگران.
13. ازدیاد کارخانه های ملی کارگاه ها ، راه و ترانسپورت ، قابل کشت ساختن کلیه اراضی زیر کشت به نسبتی که سرمایه ها و کارگران کشور افزایش یابند.
14. تمرکز سیستم اعتبارات و تجارت (و پول) در دست دولت ، از راه ملی شدن بانک ها و ایجاد يك بانک دولتی که اوراقش دارای نرخ قانونی هستند . جای همه بانکهای مختلط را می گیرد . این تدابیر نظام اعتباراتی را به نحوی که موافق منافع تمام خلق باشد ، ممکن می سازد . و بدین طریق حکومت صاحبان بزرگ پول را مدفون می نماید . این اقدام بالاخره برای پیوند دادن علاقه بورژوازی ملی به انقلاب نیز لازم است.
15. ملی شدن تجارت خارجی بر اساس برابر سود متقابل و کنترل و کمک به تجارت داخلی.
16. تمام وسایل حمل و نقل عمومی که در مالکیت خصوصی قرار دارد تحت نظارت دولت قرار خواهد گرفت تا زندگی توده ها را تحت فشار قرار ندهد.
17. ضبط اموال مرتجعین ضد خلق و ضد انقلاب.
18. ایجاد نظام مالیات تصاعدی به سود اکثریت توده های زحمتکش و برای منافع ملی.
19. لغو مالیات بر اجناس مصرفی احتیاجات اولیه.
20. ایجاد تعاونی های تولیدی بوسیله خود کارگران و دهقانان که در همه رشته های ممکن کشاورزی و معادن و صنایع تشکیل شده باشد.
21. تساوی کلیه افراد جامعه در مقابل اجبار بکار تا زمان لغو کامل مالکیت خصوصی ، ایجاد ارتش های صنعتی ، بویژه برای کشاورزی.
22. حقوق همه کارمندان و کارکنان دولت مطابق کار شان داده خواهد شد.
23. دولت معاش کسانی را که قادر به کارکردن نیستند تأمین می نماید.
24. هر شخصی از سن 18 سالگی به بعد دارای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن می باشد مشروط بر اینکه محکومیت جنایی نداشته و مرتکب اعمال خلاف منافع خلق و انقلاب توده ها نشده باشد . (حق انتخاب شدن برای مقامات بالای دولتی از سن 30 سالگی به بعد می باشد .)
25. تسلیح عمومی و همگانی خلق بجای ارتش های دائمی . ارتش ها در آینده در عین حال سپاه های کارگری هستند . بنحوی که ارتش دیگر تنها مصرف کننده نیست بلکه حتی بیشتر از میزان هزینه نگهداریش تولید می کند . این خود علاوه بر همه چیز وسیله ای برای تشکیلات کار می باشد.
26. حق آموزش مدنی همگانی ، رایگان و اجباری خلق - مدارس حرفه ای (با دوره های نظری و عملی) در کنار مدارس مقدماتی تشکیل گردید . آموزش و پرورش کلیه کودکان در موسسات ملی . آموزش و پرورش رایگان باید باشد.
27. رایگان ساختن کمک های صحیح.
28. مصونیت افراد و محل سکونت آن ، آزادی تردد و آزادی و تأمین اشتغال.
29. آزادی عقیده و بیان ، قلم و اجتماعات سیاسی بر اساس منافع ملی خلق.
30. به نمایندگان خلق امکان داده می شود ، برای اینکه بتوانند در مجلس راه بیابند .
31. تمام مأمورین ملکی و نظامی در مقابل محاکم مسئول می باشند.
32. تساوی حق وراثت برای فرزندان دختر و پسر . (تهدید شدن حق وراثت : حذف حق وراثت خویشاوندی ، حق وراثت برادران ، برادرزادگان و غیره .)
33. جدایی کامل دین از دولت و آزادی عقاید مذهبی . هزینه های امور مذهبی را فقط پیروان مذهبی داوطلبانه می پردازند.
34. تساوی حقوق برابر و کامل همه افراد جامعه بدون در نظر داشت تعلق جنسی ، ملیت ، زبان ، مذهب.
35. افرادی که بیش از يك خانه دارند ، فقط يك منزل مسکونی باو تعلق می گیرد و دیگر مالکیت های او لغو می شود . علاوه بر آن ساختمان های متناسب درمحل های مناسب جهت سکونت دستجمعی گروه های که هم در صنایع و هم در کشاورزی بکار اشتغال دارند ایجاد می گردد . بطوری که هم مزایای زندگی شهری و هم مزایای زندگی دهات را در خود داشته و در عین حال از معایب هر دو زندگی برکنار باشد.

تمام این اقدامات با رشد هر چه بیشتر نیروهای مولده بیشتر قابل اجرا میگردد و با تمرکز تولید و مبادله در دست دولت و خلق ،

تولید	افزایش	می	باید
-------	--------	----	------

در داخل کشور باید توده های خلق را بیدار کرد . این به آن معنی است که باید طبقه کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را بمنظور تشکیل جبهه واحد داخلی برهبری طبقه کارگر متحد ساخت و بر این اساس دولت دیکتاتوری دموکراتیک توده ای را برهبری طبقه کارگر برپایه اتحاد کارگران و دهقانان بنیاد نهاد .

در خارج کشور باید با آن ملت های جهان که با ما به مساوات رفتار می کنند باساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر ، با کلیه کشورهای خارجی روابط دیپلماتیک برقرار سازیم . ما پرولتاریا و توده های وسیع کلیه کشورهای دیگر بمنظور تشکیل جبهه واحد بین المللی متحد گردیم زیرا در دوران موجودیت امپریالیسم ممکن نیست انقلاب توده ای حقیقی در هر کشور که باشد بدون کمک های گوناگون جنبش کمونیستی بین المللی و سایر نیروهای انقلابی به پیروزی برسد . و حتی اگر پیروزی بدست آید ممکن نیست

تولید	تحکیم	شود
-------	-------	-----

بدین ترتیب در جمهوری دموکراتیک نوین علیه دشمنان خلق (فیودالها ، کمبرادورها) دیکتاتوری اعمال می شود . و در درون خلق دموکراسی

اقتصاد	دموکراسی	می	گردد
--------	----------	----	------

اصول رهنمایی اقتصاد ملی دموکراسی نوین باید عبارت باشد از رسیدن به هدف عمومی رشد تولید ، رونق اقتصاد ، منافع در عین حال عمومی و خصوصی ، سودهای هم برای کارگران وهم برای سرمایه دار " .

برنامه ما که اصل تقسیم سرانه و یکسان زمین را پیش بینی می کند ، براساس اصل لغو سیستم مالکیت ارضی استثمار فیودالی و نیمه فیودالی و استقرار سیستم ارضی " زمین از آن کسانی است که آنرا کشت می کنند " استوار است . سیاست اقتصادی انقلاب دموکراتیک نوین از طریق از بین بردن مناسبات فیودالی درده و ضبط زمین های مالکان بزرگ زمین و تقسیم آن بین دهقانان بی زمین و کم زمین . یعنی محو سیستم فیودالی و برانداختن مالکان ارضی به مثابه طبقه و نه به مثابه افراد - مالکان باید مانند

دهقانان	کار	زندگی	نمایند
---------	-----	-------	--------

سیاست ارضی ما در زمان جنگ آزادیبخش ضبط زمین های مالکان ارضی و تقسیم آنها بین دهقانان است . و سیاست ارضی ما در زمان جنگ ملی و جبهه متحد سیاست کاهش بهره مالکانه و بهره های ارضی است . از آنجای که کشور ما بمثابه یک کشور نیمه فیودالی در دهات تعداد مالکان کم و زمین های بسیار را در مالکیت خوددارند . ولی دهقانان که اکثریت اهالی دهات را تشکیل می دهد زمین های بسیار کمی را در دست دارند . بدین لحاظ کسانی که هدف اصلاحات ارضی قرار می گیرند کم اند و کسانی که در اصلاحات ارضی شرکت می کنند اکثریت اهالی دهات را تشکیل می دهند.

بدست آوردن زمین باید توسط خود دهقانان باشد . یعنی باید نتیجه مبارزه توده ها باشد نه امتیازی از طرف قدرت سیاسی ؛ شکست یا پیروزی این امر وابسته باین نکته است . ما باید در جریان مبارزات ما به اکثریت عظیم دهقانان عمدتاً بی زمین و کم زمین و میانه حال یاری دهیم که در اتحادیه های دهقانی متشکل گردند . برای اینکه اصلاحات ارضی کاملاً و مصممانه انجام بگیرد باید نه تنها در دهات اتحادیه های دهقانی تشکیل داد که وسیع ترین توده های ممکنه را با کمیته های منتخب شان که شامل زحمتکشان کشاورزی ، دهقانان بی زمین ، کم زمین و میانه حال باشد ، در بر گیرد . بلکه همچنین و در درجه اول باید جمعیت های دهقانان بی زمین یا کمیته های منتخب شان را که شامل توده دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی باشد بوجود آورد . چونکه آنان دستگاه های قانونی اجرایی اصلاحات ارضی خواهند بود و جمعیت های دهقانان بی زمین باید استخوان بندی رهبری دهقانان را در تمام مبارزات تشکیل دهد . سیاست ما اینست که روی دهقانان بی زمین حساب کنیم و اتحاد پایداری با دهقانان میانه حال ببندیم تا سیستم استثمار فیودالی و نیمه فیودالی مالکان ارضی را منهدم کنیم .

در اصلاحات ارضی زمین دهقانان میانه حال بخش پائین اضافه میشود ، و از بخش متوسط دست نخورده باقی می ماند ولی بخش بالایی آن بخاطر فشار مالیات اکثر خود آنها تسلیم می کنند ، باید عناصر فعال دهقانان میانه حال در کمیته های اتحادیه های دهقانی و کار در هیئت مدیره جذب شود و اما زمین و اموال دهقانان مرفه که از اندازه بسیار اضافه باشد گرفته خواهد شد تا آنان با استفاده از وسعت و مرغوبیت زمین به استثمار و بهره کشی نپردازند .

زندگی توده ها را مورد تهدید قرار ندهند با این هم باید بین دهقانان مرفه و مالکان ارضی تفاوت گذاشت . سهمی که از زمین و دیگر اموال به هریک از مالکان ارضی یا دهقانان مرفه می رسد نباید از سهمی که هر دهقان میانه حال دریافت می نماید تجاوز کند . در اجرای این خواست از انحراف به چپ یا راست باید خودداری کرد . (در عمل این سهم در بعضی موارد محدود بیشتر خواهد شد

بطور کلی در مورد حل مسئله ارضی دو اصل عمده باید رعایت شود: اول باید خواسته های دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی برآورده شود و این وظیفه اساسی اصلاحات ارضی است. دوم، باید وحدت با دهقانان میانه حال محکم حفظ شود و به منافع آنان زیانی وارد نیاید.

علاوه بر این سیاست اقتصادی انقلاب دموکراتیک نوین ضبط آن سرمایه های انحصاری افراد و تبدیل آن به مالکیت دولت است. اقتصاد دموکراسی نوین ملی شدن بانک ها، موسسات بزرگ صنعتی و تجاری، هر موسسه داخلی یا خارجی که جنبه انحصاری داشته باشد و از حدود ظرفیت بهره برداری شخصی تجاوز کند از طرف دولت اداره و بهره برداری خواهد شد. تا سرمایه خصوصی نتواند زندگی خلق را تحت فشار قرار دهد ولی در عین حال سایر مالکیت های خصوصی سرمایه داری را ضبط نخواهد کرد و تا وقتی که تولید خصوصی زندگی اقتصادی ملی را تحت سلطه و نظارت در نیابد از رشد تولید سرمایه داری جلوگیری نخواهد شد. زیرا اقتصاد ما هنوز عقب مانده است.

پس از صنعت و تجارت ملی باید حمایت گردد. از طرف دیگر سرمایه داری انحصاری به سرمایه های بورژوازی کوچک و متوسط نیز زیان می رساند و بورژوازی کوچک و متوسط از طرف اینان ستم می بیند هرچند که آنها هم از طبقات بورژوا اند. معذرا در انقلاب شرکت می کنند و یا بیطرف می مانند. و با امپریالیزم پیوند ندارند یا پیوند ضعیف دارند آنان بورژوازی ملی حقیقی را تشکیل می دهند. ولی چون متزلزل اند، بخشی که تمایلات ارتجاعی راست دارند باید افشاء شوند یعنی باید آنان را از لحاظ سیاسی ضربه بزنیم. ولی از انهدام اقتصادی آنان خود داری شود. زیرا هدف ما در این مرحله از بین بردن سرمایه داری بطور کلی نیست. و مالکیت در صنایع و تجارت کوچک و متوسط و معاملات قانونی در این ساحه مجاز می باشد.

برای تقسیم بار مالیات در تمام بخش های اقتصادی اصول عادلانه احیاء خواهد شد. سیاست نظارت بر تجارت خارجی بخاطر احیاء و تکامل اقتصاد ملی اجراء خواهد شد بدین ترتیب سیاست توسعه تولید، شکوفا شدن اقتصاد، ملاحظه دوگانه منافع عمومی و خصوصی و ملاحظه دوگانه منافع کار و سرمایه به پیش برده خواهد شد. حکومت دموکراتیک خلق باید کشاورزی را گسترش دهد و مسائل صنعتی کردن را منظم حل کند. اقتصاد باید حیرا تهدید سرمایه و برابری حقوق ارضی را عملی نماید.

زیرا در اقتصاد دموکراتیک نوین از سرمایه داری به سبک غربی خودداری میشود و به جامعه نیمه فیودالی نیز بازگشت نخواهد شد. و همه نیروهای که در انقلاب و علیه دشمن مبارزه می کنند حق دارند و باید از زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند و دارای خوراک کافی، پوشاک مناسب و مسکن آسوده، کارمفید و آراومزش مدنی برخوردار باشند. بدین ترتیب اقتصاد دموکراسی نوین دارای سه بخش است: اول، اقتصاد دولتی که عامل رهبری کننده است؛ دوم، اقتصاد کشاورزی که رفته رفته از صورت اقتصاد انفرادی بصورت اقتصاد دستجمعی تحول پیدا میکند و سوم، اقتصاد صاحبان صنایع و تجارت کوچک مستقل و سرمایه داران منفرد کوچک و متوسط - چنین است اقتصاد دموکراسی نوین.

فرهنگ دموکراسی نوین:

" یک فرهنگ معین (اگر از نقطه نظر شکل دریافت و درک آن مورد توجه قرار گرفته شود) انعکاس اقتصاد سیاسی جامعه معین است و بنوبه خود تاثیر بزرگی به این اقتصاد، که سیاست به معنی خاص خود تظاهر فشرده شده آنست می نماید اینست نقطه نظر اساسی مادر مسئله روابط میان فرهنگ و اقتصاد سیاسی از یکطرف و میان سیاست و اقتصاد از طرف دیگر. " بنابراین هر نوع اقتصادی تعیین کننده اصلی یک نوع فرهنگ است که بنوبه خود بروی این اقتصاد سیاسی تاثیر می کند. و در خدمت آنست. فرهنگ امپریالیستی که انعکاس آن در جامعه ما در زمینه سیاسی موجودیت کشور تحت سلطه است و از طریق موسسات فرهنگی، نظریات اسارت آمیز فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی را بطور مستقیم و غیر مستقیم بخش می کند. و فرهنگ نیمه فیودالی که انعکاس سیاست و اقتصاد نیمه فیودالی است که شامل قبول و اشاعه ایده آلیزم و خرافات پخش افکار کهنه، مخالفت با افکار نو و فرهنگ نو می باشد. این فرهنگ در خدمت امپریالیزم و فیودالیزم است و باهم اتحاد ارتجاعی دارند. و باید علیه آن مبارزه شود و فرهنگ نوینی را بوجود آورد. جایگزین فرهنگ کهنه نموده تفکر علمی نمی تواند با ایدالیزم ارتجاعی ایجاد جنبه مشترک بنماید، کمونیست ها می توانند با بعضی از ایده آلیستها و روحانیون جنبه مشترک ضد امپریالیستی تشکیل دهند ولی هرگز با ایدالیزم آنان نمی توانند هم آواز شوند زیرا که فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ توده های ضد امپریالیستی و ضد فیودالی است. این فرهنگ با ایدئولوژی پرولتاریا رهبری می شود نه ایدئولوژی طبقه دیگر. ارتقاء فرهنگ توده هادرحقیقت اساسا غیر از بالا بردن فرهنگ دهقانان چیز دیگری بیش نیست.

هرچند که اقتصاد فیودالی تفوق دارد ولی اقتصاد سرمایه داری نسبت بان اقتصاد نوینی محسوب می شود نیروهای جدید سیاسی که در عین حال با این اقتصاد نوین سرمایه داری رشد و توسعه یافته اند: بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریای کشور ما می باشد. و تشکلات سیاسی انقلابی مختلف در کشور مظهر بیداری اینان از لحاظ سیاسی بشمار می روند. این تشکلات

انعکاس ایدئولوژیکی نیروهای سیاسی و اقتصادی نوین هستند. فرهنگ نوین در خدمت آنان است. اینان با سیاست، اقتصاد و فرهنگ پیشین در مبارزه اند که شامل سیاست و اقتصاد و فرهنگ نیمه فیودالی و امپریالیستی می باشند. مراحل تاریخی این مبارزات فرهنگی را می تواند در مبارزه میان فرهنگ فیودالی و بورژوازی در دوره مشروطه خواهان اول و بعداً مشروطه خواهان دوم به مبارزه خرده بورژوازی در دوره هفتم شورا جستجو کرد. ما باید باین فرهنگ ارج گذاریم و از دیدگاه انتقادی باید فرهنگ باستانی و فرهنگ ملی را مطالعه نموده و جوهر دموکراتیک آن را احیاء و تکامل دهیم. مبارزه فرهنگ پرولتری علیه فرهنگ نیمه فیودالی و فرهنگ امپریالیستی بعد از سوم عقرب سال 1344 برجسته می باشد گرچه فرهنگ مارکسیستی در قلمرو دانشهای طبیعی، دانشهای اجتماعی (فلسفه، اقتصاد، سیاست)، علم استراتژی و تاکتیک نظامی، تاریخ، ادبیات و هنر (تئاتر، سینما، موسیقی، حجاری و نقاشی) تکامل فراوان نموده است. و دستآورد های فراوان در سطح جهانی به ارمغان آورده است، اما سهم فعالیت جنبش کمونیستی افغانستان در این میان هنوز ناچیز می باشد و باید کمونیست ها در این راه مساعی بیشتر بکار ببرند زیرا که فرهنگ دموکراسی نوین عبارت از "فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فیودالی توده های است که از طرف پرولتاریا رهبری می شود". این فرهنگ سوسیالیستی نخواهد بود و لیکن اشاعه عقاید کمونیسم و انتشار ایدئولوژی پرولتاریا را باید دامنه دار کرد. و حقیقت کلی مارکسیزم را با جامعه منطبق گردانید. فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ ملی، علمی و توده ای است. فرهنگ ملی است زیرا که علیه امپریالیسم بخاطر استقلال کشور می رزمند و با فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی مخالف است. فرهنگ دموکراسی نوین با فرهنگ سوسیالیستی و دموکراتیک کشورهای دیگر متفق است و ما فرهنگ پیشرو کشورهای دیگر را جذب می کنیم، در جذب فرهنگ سوسیالیستی دموکراتیک و هم فرهنگ علم و دانش برخوردار علمی و آگاهانه نموده مفید آنرا اخذ کرده و مضر آن را رد می نمایم.

باید گفت که انقلاب فرهنگی انعکاس ایدئولوژیکی انقلاب های سیاسی و اقتصادی و در خدمت این دو انقلاب است چنین است فرهنگ دموکراسی نوین

چنین است مشخصات نوین انقلاب کنونی ما یعنی سیاست دموکراسی نوین، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین.

مواضع ایدئولوژیکی ، سیاسی و تشکیلاتی ایدئولوژی

ایدئولوژی ما جهان بینی مارکسیستی است، مارکسیزم یک ایدئولوژی کامل و موزون است که شکل کلی دارد. و جهان بینی جامعه ای است که بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی قرار دارد. همانطوریکه شرایط اقتصادی شیوه تولید زیر بنای جامعه را می سازد، سازمان سیاسی و سازمان ایدئولوژیکی رونمای جامعه را می سازد و بر اساس آن زیر بنا قرار دارد. رونمای هر جامعه انعکاس زیر بنای همان جامعه است. این مسئله را باید درست درک کرد. روابط زیر بنا و رونمای یک جانبه نبوده بلکه هر دو برهمدیگر تاثیر متقابل دارند. شیوه تولید و محیط اجتماعی که ایدئولوژی و افکار انسانها را می سازد. این ایدئولوژی با روانشناسی انسانها در هم آمیخته می شود و در عامل ایدئولوژیکی بشکل ایدئولوژیک تبارز می نماید و در تمام زمینه های حیات اجتماعی انسان نفوذ و تبارز می نماید. ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مانو در تمام زمینه های طبیعت و اجتماع دارای نظریات علمی می باشد. این ایدئولوژی علمی جهان بینی پرولتاریایی است که در مبارزه طبقاتی پرولتاریا نقش تعیین کننده و قاطع دارد و سلاح کامل مطمئن در دست این طبقه است.

مبارزه ایدئولوژیک برای مقابله علیه دشمنان مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مانو و دشمنان طبقه کارگر جزء از مبارزه طبقاتی کارگران است. مبارزه ایدئولوژیک با مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی در پیوند است. برای دستیابی به اسلحه ایدئولوژیک باید کلیه اصول مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مانو را آموخت آموزش تئوری توأم با پراتیک. مادر دفاع از ایدئولوژی پرولتری و مبارزه علیه ایدئولوژی های غیر پرولتری خود را موظف می دانیم این آموزش سه جزء مارکسیزم : فلسفه، علم اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی بیان می شود.

فلسفه

ماتریالیسم دیالکتیک پایه و اساس بنیان مارکسیزم محسوب می گردد. ماتریالیسم دیالکتیک یگانه اسلوب (متود) تجزیه و تحلیل، استدلال و استنتاج صحیح می باشد. فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک با علم رابطه دارد و مانند علم تکامل می یابد. فلسفه مارکسیستی بر اساس کلی ترین مسایل بمنظور توضیح علمی جهان و جامعه است، استنباط کلی در باره جهان و تحولات اجتماع بمنظور شناخت و تغییر جهان و جامعه است. فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک یعنی فلسفه مارکسیستی با فلسفه ایدئولیسم مخالف

و در تضاد با آن قرار دارد . فقط دو فلسفه وجود دارد . فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و مکاتب گوناگون فلسفه ایدئالیسم ماتریالیسم و ایدئالیسم در سرتاسر تاریخ باهم در مبارزه بوده اند . در مورد مسئله اساسی فلسفه یعنی اینکه ماده مقدم است یا روح ، دو جواب متقابل و متضاد از طرف فلسفه ماتریالیسم و فلسفه ایدئالیسم داده شده است . ماتریالیسم پاسخ علمی می دهد و ماده را مقدم بر روح و خارج از ذهن میدانند و عوامل روحی (شعور، فکر ، رفلکس ها ...) را ناشی از موجودیت عینی ماده می داند . جهان و جامعه را توضیح علمی می دهد . ایدئالیسم جواب غیر علمی داده روح را مقدم بر ماده و خالق ماده می داند . و تمامی اشیاء و پدیده ها را از طریق روح توضیح می دهد . فلسفه ماتریالیسم معتقد است که ماده واقعی است خارج و مستقل از ذهن و یک حقیقت عینی می باشد و برای بقای خود محتاج به تصور ما نیست و شعور انعکاس از ماده است . " تصور ما ده جزء آن حقیقت عینی که با احساس ما رسیده باشد چیز دیگر نیست . " " روح خود چیزی جز محصول عالی ماده نیست . " " شعور و فکر ما محصول یک عنصر عالی مادی یعنی مغز است . " ایدئالیسم جز صورت شسته و روفته دین چیز دیگری نیست " . ماتریالیسم فلسفی جهان را ماده متحرک می داند . حرکت ، زمان و مکان اشکال وجودی ماده است . ماده بدون حرکت و زمان و مکان و یابکی از این اشکال بدون ماده قابل درک نیست . ماتریالیسم دیالکتیک تمام اشیاء و پدیده ها را در حرکت ، در تضاد ، و در زمان و مکان مطالعه می کند . فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک معتقد است که دنیا از طریق درک حقایق عینی قابل شناخت است و می توان جهان و جامعه را تغییر داد . ماتریالیسم در مبارزه علیه ایدئالیسم و همپایه علوم رشد یافته و ماتریالیسم دیالکتیک بیان عالی این مبارزه می باشد . " دیالکتیک بمنابه عالیترین شکل تفکر " و " علم کلی ترین تحول قوانین " است . قوانین دیالکتیکی ماتریالیستی جهان شمول است . طبق قوانین و اسلوب دیالکتیکی مارکسیستی :

الف - تمام اشیاء و پدیده ها حاوی تضاد داخلی که تکامل و تغییرات کمی و کیفی را نشان می دهد است و تبدیل عوامل به ضد خود را بیان می دارد . و اثبات نفی ، نفی در نفی و نیز وحدت اضداد بر طبق آن بیان می گردد .

ب - تمام اشیاء و پدیده ها در حال حرکت ، تحول ، تکامل و تجدید مداوم و در حال شدن و از بین رفتن می داند . همه چیز در حال حرکت است هیچ چیز قطعی و مطلق نیست همه چیز در حال پیشرفت و تکامل است تمام این تغییر و تحول دیالکتیکی ، دینامیکی است و این حرکت دیالکتیکی انودینامیزم می باشد ، نه مکانیکی .

ج - اشیاء و پدیده ها را در مجموعه واحد و در ارتباط با یکدیگر و مشروط به یکدیگر می داند تاثیر متقابل یا فعل و انفعال و همبستگی پیشرفت ها و تکامل آنها را در نظر میگیرد .

د- جریان تکامل و تبدیل از کمیت به کیفیت را طبق قانون جهش مطالعه می کند .

ماتریالیسم تاریخی ، بررسی تاریخ و جامعه بر طبق اصول ماتریالیسم دیالکتیک است . ماتریالیسم تاریخی نیروی اصلی تحولات اجتماعی را در طریقه تحصیل و سایل معیشت یعنی طریقه تولید نعمات مادی می داند . و در تاریخ پنج نوع شیوه تولیدی معلوم است . در حقیقت تاریخ نیز همین تغییرات و تحولاتی است که در جامعه بروز کرده است . زندگی اشتراکی اولیه برده داری ، فیودالی ، سرمایه داری ، سوسیالیسم . کاربرد دیالکتیک در مطالعه اجتماع و در مبارزه طبقاتی حایز اهمیت فراوان است فلسفه مارکسیستی معتقد به تلفیق تئوری با عمل است و کمونیست ها در حیطه فکر و عمل مادی اند . واقعیت خارجی را بعنوان اساسی ترین و مهمترین عوامل می دانند و عقل (خرد) را بمنزله عامل بعدی که از واقعیت عینی متاثر می شود و متقابلا بالای واقعیت اثر می گذارد . شناخت از براتیک حاصل می شود و کاربرد آن در براتیک شناخت را از حسی و ذهنی به شناخت تعقلی ارتقاء می دهد . این یگانه اسلوب درست شناخت است . اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک یگانه اسلوب صحیح در مبارزه طبقاتی پرولتاریا می باشد .

علم اقتصاد سیاسی

" اقتصاد سیاسی بمعنای وسیله کلمه ، علم بقوانینی است که بر مبادله و معیشت زندگی مادی در جامعه انسانی حاکم است " هر یک از این عملکردهای اجتماعی یعنی تولید و مبادله دارای قوانین خاص و ویژه خود می باشد . و در عین حال لازم و ملزوم یکدیگر اند . موضوع علم اقتصاد سیاسی مارکسیستی را روابط تولیدی تشکیل می دهد ، و این روابط تولیدی هستند که اقتصاد سیاسی را می سازند. اقتصاد سیاسی روابط بین انسان ها را مطالعه میکند ، تقسیم کار ، تقسیم جامعه به طبقات را بدنبال داشت . طبقاتی اجتماعی محصول شرایط اقتصادی اجتماع یعنی شیوه تولید است . " بنابراین شرایط مادی تاریخ ، عامل قطعی در تاریخ ، تولید و تجدید زندگی مادی است . " سایر عوامل نیز موثر و در صورت عامل قطعی تبارز می نماید . " اقتصاد سیاسی در همه کشورها و در همه دوران های تاریخی یکسان نیست. " اقتصاد سیاسی ماهیتا علمی تاریخی است . " و به بررسی قوانین مخصوص هر یک از مراحل تکامل تولید و مبادله می پردازد و قوانین " کاملا عمومی را که برای تولید و مبادله بطور کلی معتبراند وضع می کند . قوانینی که برای دوران های تاریخی شیوه تولید و اشکال مبادله مشترک

است صادق می باشد . شیوه تولید و مبادله در یک جامعه تاریخی معینی با پیش شرط های تاریخی آن شیوه توزیع محصولات

معلوم می شود .
" وظیفه علم اقتصاد بیشتر اینست که ناهنجاریهای اجتماعی را که جدیداً به منصف ظهور می رسد به مثابه نتایج شیوه تولید موجود و درعین حال همچون علایم انحلال قریب الوقوع آن باثبات رسانده و از درون شکل اقتصادی در حال انحلال عناصر سازمان جدید تولید مبادله آتی را که ناهنجاری های مذکور را از بین خواهد برد کشف نماید " .
بدین اساس علم اقتصاد بقایای تولید و مبادله فیودالی را مورد استفاده قرار داده و ضرورت شیوه تولید سرمایه داری را اثبات می کند

علم اقتصاد مارکسیستی عمدتاً به پیدایش و تکامل شیوه تولید سرمایه داری و جنبه مثبت که اهداف عمومی اجتماعی را تکامل می بخشد و نیز علل ناممکن شدن و خاتمه آن یا جنبه منفی آن یعنی اینکه تکامل سرمایه داری در نقطه ای به مانع مبدل شده خودش را ناممکن می کند و بکارش خاتمه میدهد را نشان میدهد . یعنی این علم جنبه های مثبت و منفی سرمایه داری را بررسی می کند. اشکال تولید و مبادله سرمایه داری مشکل بر سر راه تولید می شود . تقسیم توسط تولید و مبادله و وضع طبقاتی را بوجود می آورد که در تضاد بین سرمایه دار و کارگر بیان می یابد . " تضاد میان کارانفرادی و کاراجتماعی ، تضاد اساسی تولید کالایی است " . " ایجاد ارزش اضافی ، اینست قانون مطلق این شیوه تولید " . " ارزش اضافی فقط می تواند محصول استثمار کار بوسیله سرمایه دار در طی روند تولید باشد " .

تئوری " ارزش- کار " مارکس ، اساس تئوری " ارزش اضافی " می باشد که هر دو توسط مارکس بیان شده است . نیروهای مولده و سیستم توزیع ثروت در تضاد با شیوه تولید سرمایه داری قرار گرفته که ضرورت یک دگرگونی را ایجاد می نماید . نیروی مولد این شیوه تولید خواهان تصاحب وسایل تولید توسط جامعه است. تا تولید برطبق برنامه سازمان داده شود، تا شرایط و وسایل زندگی را هرچه بیشتر تضمین کند . دگرگونی در شیوه تولید و توزیع کلیه تعارضات طبقاتی را از بین می برد . طبقه کارگر به حاکمیت می رسد و سوسیالیزم پیروز می شود .

علم اقتصاد در کنار انتقاد از اشکال سرمایه داری ، اشکال ماقبل سرمایه داری و دیگر اشکالی که درکنار آن درکشورهای کمتر توسعه یافته نومستعمره ، نیمه فیودال وجود دارد . درخطوط اساسی شان مورد بررسی و مقایسه قرار داده است . اقتصاد سیاسی با منافع طبقاتی اجتماعی سروکار دارد . و به میرمترین مسایل مبارزه طبقاتی می پردازد و در خدمت سیاست پرولتاریایی قرار دارد . در مطالعه اقتصاد باید که تئوری را با پراتیک توأم سازیم . مبارزه اقتصادی بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و از مبارزه سیاسی و ایدئولوژی و ناپذیراست .
سوسیالیزم علمی

ماتریالیزم تاریخی دوره های حیات اجتماعی انسان را به پنج دوره تقسیم می کند . جامعه اشتراکی اولیه- برده داری - فیودالی - سرمایه داری - سوسیالیزم و کمونیزم . هر یک از این دوران ها در اثر تضادهای داخلی خود نفعی شده و دوره عالی تری جانشین آن گردیده چنانچه شیوه تولید فیودالی در اثر مبارزه طبقاتی که بین دهقانان و فیودالان بوجود آمده بود به شیوه تولید سرمایه داری تحول یافت . در شیوه تولید سرمایه داری وسایل تولیداز پراکندگی و ابتدایی بودن بیرون می آید و در شهرها بیشتر متمرکزی شوند با تمرکز ، توسعه و تکامل وسایل تولید ، نیروهای مولده نیز تکامل یافت ، تولید انفرادی به تولید اجتماعی تبدیل گردید ، بدون آنکه وسایل تولید انفرادی بوسیله تولید جمعی و اجتماعی تبدیل گردد . بنای کارگران مزدور و سرمایه داران صاحب وسایل تولید که توزیع محصول را نیز در اختیار دارند ظهور کردند . تضاد بین تولید اجتماعی و توزیع خصوصی (تصاحب سرمایه داری) به صورت تضاد بین کارگر و سرمایه دار بروز کرد .

بارشد روزافزون سرمایه داری و توسعه تولید ، آناارشی در تولید شرایط زندگی کارگران را بطرف ویرانی می کشاند . راه حل های را که سوسیالیست های تخیلی برای خروج از این وضعیت پیشنهاد می کردند . ولی راه بجایی نمی برد زیرا در تولید عقب مانده موقعیت طبقاتی بمانند یک وضعیت تاریخی بر سوسیالیستها نیز حاکم بوده و به ناگزیر تئوری های آنان نیز از آن اوضاع و شرایط متأثر بود و تئوری های آنان نیز عقبماندگی و تخیل را به همراه داشت . و سوسیالیزم آنان تخیلی بود . زیرا تولید سرمایه داری هنوز تکامل زیاد نیافته بود . با آنهم شیوه تولید سرمایه داری نیروهای مولده را تحت فشار قرار می داد و این باعث میشد که نیروهای مولده برای از بین بردن آن و رهایی خود علیه سرمایه داری مبارزه می کرد . " ولی تازه صنعت بزرگ تصادماتی را تکامل می بخشد که دگرگونی شیوه تولید ، نابودی خصلت سرمایه داری آنرا ضرورتی اجتناب ناپذیر می سازد ، تصادماتی که تنها میان طبقات مولود صنعت بزرگ بلکه میان نیروهای مولده و اشکال مبادله که آنهم زاید صنعت بزرگ است وجود دارد . و از سوی دیگر بوسیله همین نیروهای عظیم مولده وسایل حل این تصادمات را نیز ایجاد میکند . " راه حل این مبارزه اجتماعی شدن و وسایل

تولید است نه آنطوری که در دست دولت های بورژوازی قرار دارد یعنی سرمایه داری دولتی . بلکه وسایل تولید در دست اجتماع است و تولیدطبق برنامه اجرا میشود . بارشد تولید ، طبقه بورژوازی دیگر زاید است و از قبل اجتماع تغذیه می کند . با تکامل سرمایه داری و تکامل علوم و تعارض نیروهای مولده و مناسبات تولید سوسیالیسم علمی ظهور کرد که راه حل این مبارزات را اجتماعی شدن وسایل تولید معرفی می کند تا دیگر ایجاد ارزش اضافی که از راه استثمار کارگران بدست صاحبان وسایل تولید می رسد و او را سرمایه دار می سازد قطع گردد . " تاریخ سوسیالیسم علمی با حل این مسئله (ارزش اضافی) آغاز می گردد و بگرد آن فراهم می آید . " ما این دو کشف : درک ماتریالیستی تاریخ و افشاء راز تولید سرمایه داری توسط ارزش اضافی را مدیون مارکس هستیم . با این دو کشف ، سوسیالیسم به علم تبدیل گردید " . سرمایه داری گورکنان خود را بوجود می آورد . رسالت انجام انقلاب سوسیالیستی وظیفه پرولتاریای مدرن است . پرولتاریا قدرت دولتی را در دست می گیرد ، وسایل تولید در مالکیت دولتی در می آید ودر جامعه سوسیالیستی به حل تضاد های اجتماعی اقدام می گردد . با فراهم شدن شرایط مادی تصاحب وسایل تولید بصورت یک ضرورت تاریخی تحقق می یابد . تصاحب اجتماعی وسایل تولید موانع را بر می دارد و به هرج و مرج خاتمه می دهد . تشکیلات آگاهانه وتولید برنامه ریزی می شود و محصولات در اختیارعموم قرار می گیرد . " امکان اینکه به کمک تولید اجتماعی معیشت همه اعضاء اجتماع تعیین گردد که نه تنها از نظر مادی کافی باشد و هر روز بیشتر گردد ، بلکه تعلیم ویکار انداختن آزادو تکامل استعداد های جمعی وفکری آنها را ضمانت نماید . " در این مرحله سوسیالیسم اصل از هر کس به اندازه توانش بهره کس به اندازه کارش عملی می گردد . دراین مرحله هنوز تقسیم کار و طبقات وجود دارد . تولید کالایی در مراحل پیشرفته سوسیالیسم از بین می رود و انسان به محیطی که شرایط زندگی او را احاطه کرده چیره میشود . در جامعه ایکه تولید کالایی وجود دارد ، وسایل تولید بر مولدین حاکم است و آنان را تحت سلطه دارد . در سوسیالیسم فیتیشیزم کالا از بین می رود استفاده درست از وسایل تولید و محصولات وبهبودی شرایط کار فراهم می شود . وشرایط رابرای از بین بردن تقسیم کار ، جدایی شهر وده ، تضاد کار فکری و کار بدنی فراهم می سازد . در آخر مرحله سوسیالیسم و تضاد طبقاتی وجود نخواهد داشت و به تدریج نقش قدرت دولت در امور اجتماعی زاید شده و دولت رو به زوال می رود . وبدین ترتیب انسان تمامی استعداد های جسمانی و معنوی خود را پرورش خواهد داد و فعالیت وبارآوری خواهد داشت . درآن مرحله است که اصل ازهرکس به اندازه توانش ، بهره کس به قدر نیازش تطبیق می گردد . این مرحله کمونیسم علمی است . درکشورهای که در شرایط نو مستعمره نیمه فیودالی – نیمه سرمایه داری بسر می برند وهنوز سطح تکامل تولید برای پیش شرط های انقلاب سوسیالیستی فراهم نیامده از طریق انقلاب دموکراتیک نوین بطرف انقلاب سوسیالیستی می روند . زیرا سوسیالیسم " محصول ضروری تکامل تاریخی " یعنی محصول شرایط اقتصادی عصر سرمایه داری است . " اجرائی عمل آزادکردن جهان رسالت تاریخی پرولتاریای مدرن است پی بردن به شرایط تاریخی وبدین ترتیب شناخت ماهیت عمل مزبور و آگاه نمودن طبقه ایکه امروز تحت ستم بوده و رسالت عمل را دارد ، نسبت به شرایط و طبیعت عملش ، وظیفه بیان تئوریک جنبش پرولتاری

یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است . " :
 معنی :
 وظیفه ما بدست آوردن حاکمیت سیاسی توسط پرولتاریا است . در جامعه ما که یک کشور نو مستعمره ، نیمه فیودال می باشد وشرایط لازم عینی وذهنی برای برقراری سوسیالیسم هنوز مهیا نگردیده است بناء در شرایط کنونی وظیفه عمده و نزدیک ما بر قراری جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیش آهنگ آن یعنی حزب کمونیست از طریق جنگ توده ای طولانی ، ایجاد ارتش توده ای و جبهه متحد متشکل از کارگران منحیت نیروی رهبری کننده ، دهقانان نیروی عمده وخرده بورژوازی ، بورژوازی ملی و سایر عناصر ملی و دموکرات است . بناء وظیفه داریم مبارزه طبقه کارگر را با مبارزات خلق بسط و توسعه دهیم تا راه رسیدن به جامعه دموکراتیک نوین هموار گردد . وبه هدف نهایی ما که بر قراری سوسیالیسم و کمونیسم است دست یابیم . برای رسیدن به این اهداف داشتن خط مشی سیاسی صحیح که بر طبق تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ما تدوین شده نخستین ومهمترین کار ووظیفه ماست . ما با داشتن خط مشی سیاسی می توانیم وظایف وفعالیت های مان را هم در تئوری و هم در پراتیک به پیش بریم . ما با درک صحیح از اصول مارکسیسم – لنینیسم - اندیشه مانو با تمام اشکال تئوری های رویزیونیستی ، اپورتونیستی و دیگر نظریات ضد مارکسیستی و ضد پرولتاری به مبارزه بر می خیزیم . دستآورده های مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مانو رابکار می بندیم و ازآن دفاع می کنیم . برای مبارزه با انحرافات راست و " چپ " ما باید سیاست خود را مطابق اوضاع واحوال مشخص ، تعیین نموده و جدا با این انحرافات مبارزه کنیم . فعالیت عملی مان را برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا هم در صورت سوسیالیستی آن یعنی بر ضد طبقه سرمایه دار و مالکیت خصوصی وهم در صورت مبارزه دموکراتیک یعنی برضد رژیم مرتجع و برای آزادی سیاسی متشکل می سازیم . با تلفیق سوسیالیسم با جنبش

از این جنبش می دانیم .

کار تشکیلاتی

کار تشکیلاتی ما با مقتضیات مشی سیاسی ما مطابقت دارد . تشکیلات ما یک واحد متشکل و بانضباط است و رهبری از مرکز واحد صورت میگیرد. تشکیلات بر اساس اصول مبارزه مخفی سازماندهی گردیده و در شرایط مقتضی از امکانات علنی و قانونی نیز استفاده خواهد شد.

تشکیلات بصورت تجمع محدود ، با انضباط و مخفی کار می باشد . و با وجود افراد حرفه ای استوار می گردد و فعالیت مستمر را ادامه میدهد . بر روشنفکران انقلابی که از طبقه خود بریده و به امر رهایی طبقه کارگر پیوسته اند و بر روی پیشروان طبقه کارگر استوار است ، تمام اعضا موظف است ضوابط تشکیلاتی مندرج در اساسنامه را دقیقاً رعایت نمایند. انتقاد و انتقاد از خود بمثابة یک اصل انقلابی تشکیلاتی بکار برده می شود . انتقاد درون تشکیلاتی به نیرومندی و رزمندگی تشکیلات ما کمک می نماید و علیه گرایشات لیبرالیسم و دیگر گرایشات ناسالم مبارزه می شود . با اجرای انتقاد و انتقاد از خود شکستها و اشتباهات را شناخته و کمک میکند تا روابط خود را با توده ها حفظ و گسترش دهیم . حفظ تماس نزدیک با توده ها ما را قادر به رهبری مبارزات طبقه کارگر و مبارزات توده ای خلق و جنگ انقلابی می گرداند . کار برد اصل از توده ها آموختن و به توده ها آموختادن ما را در اجرای وظایف مان کمک نموده از اشتباهات جلوگیری می نماید .

تشکیلات دارای یک انضباط برای همه از بالا تا پایین است . اصل دموکراتیک برای تمام اعضا را تحت رهبری مرکزیت دقیقاً اجرا می کند . برای اینکه رهبری صحیح و با پایه های عینی وجود داشته باشد ، ارتباط ارگانهای بالا با ارگانهای پایین و توده ها لازم و ضروری است . بین رهبری و صفوف ارتباط منظم وجود داشته باشد . برای اتخاذ مشی صحیح توسط ارگانهای رهبری و دریافت راه حل درست مسائل ، تصمیمات ارگانهای بالاتر حتماً و فوراً به اطلاع ارگانهای پایین تر و کلیه اعضا در جلسات برسد ارگانهای پایین و اعضا باید دستورات ارگانهای بالاتر را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد تا مضمون دستورات را کاملاً درک کند و بتواند شیوه اجراء آنها را تعیین نماید . تصمیم های رهبری و شعار های سیاسی باید دقیق باشد و بعد از تصمیم گیری بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود . بمنظور اجرای موفقانه رهبری باید گزارش دهی از طرف اعضا ، به رهبری انجام گیرد . فقط بر این اساس است که اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی می تواند اجرا گردد . " در کار تشکیلات موضوع عمده انتخاب اشخاص و نظارت در اجرای کار است . " نظارت در اجرای کار و در مورد حل اختلافات توسط کمیسیون تفتیش مرکزی و هیئت تفتیش با اختیارات تمام صورت می گیرد

سطح دانش تئوریک و دانش سیاسی کادرها باید بالا باشد . کادرها و اعضا باید فعال و جدی باشند . کادرهای انقلابی و فعالین ، مبلغین و مروجین باید تربیت شوند . به کیفیت و کمیت تشکیلات باید توجه گردد . موقعیت اعضا بدرستی تعیین می گردد و وظایف مطابق موقعیت و صلاحیت اعضا تقسیم می شود .

در بخش های کارگری باید کار شود ، تشکیلات را در بین کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و دیگر زحمتشان گسترش دهیم و به شکل صنفی کارگران کمک نمائیم . کارگران انقلابی را در تشکیلات جذب نمائیم . زیرا ترکیب تئوری با عمل ما را موفق به استفاده موثر و خلاق از حقیقت جهانی مارکسیزم – لنینیسم – اندیشه مانو در غلبه بر انحرافات و یافتن راه درست می گرداند و از این طریق تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری میسر می گردد و مبارزه در راه ایجاد حزب سیاسی پرولتاریا به پیش برده می شود .

تشکیلات ما به اتحاد بین المللی کارگران معتقد بوده و خود را جزء از جنبش بین المللی کمونیستی میدانیم . " یگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از : پنهانکاری بسیار شدید ، گزین کردن بسیار دقیق اعضا و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای ، هرگاه این صفات موجود باشد ، چیز دیگری هم تامین خواهد بود که از " دموکراتیسم " بالاتر است و آن : اعتماد کامل رفیقانه در بین انقلابیون است